

خورخه لوئیس بورخس

شاعر و نویسنده منتقد معاصر آرژانتینی، بورخس، در اروپا تحصیل کرد و در آنجا با نویسندگان پیشرو آشنا شد و به جنبشی پیوست که طرفدار اصالت و استقلال کامل استعاره و مجاز بود. نخستین شعرهای بورخس در اسپانیا منتشر شد اما در سال ۱۹۲۱م. به بوئنوس آیرنس برگشت تا این جنبش را به نسل جوان بشناساند. بورخس برای تاسیس چند ماهنامه ادبی بسیار کوشید. از جمله پریسما، پروا و مارتین فی پرو. در این هنگام به نوشتن اشعاری درباره بوئنوس آیرنس دست زد. سالها از فعالیت ادبیش می‌گذشت که به داستان نویسی پرداخت. نخستین مجموعه داستانش در سال ۱۹۳۵م. منتشر گردید. این اثر توسط آ. کریگان به انگلیسی برگزیده شده. کار دیگر بورخس در زمینه داستان نویسی به نام (الف) در سال ۱۹۴۹م. زیر چاپ رفت. کتاب الف از جمله آثار است که او را به شهرت رساند.

بورخس به شکلی اصیل از داستان نویسی روی آورد. به طوری که در داستانهایش.



جنبه‌هایی از مقاله، نقد ادبی و زیست‌نامه نگاری را می‌توان مشاهده کرد. او پس از سقوط پرون در سال ۱۹۵۵ در ریاست کتابخانه ملی منصوب گردید. بورخس زمانی به ریاست کتابخانه ملی گمارده شد که کلاً نابینا بود. و در همان زمان شعر «هدایا» را سرود. وی در این شعر می‌گوید: خدا! یا لحنی شکوهمند کتاب و ظلمات را همزمان به من اعطا کرد. چرا که او در زمان نابینایی هشتصد هزار جلد کتابخانه ملی را در اختیار داشت. بورخس در مصاحبه‌ای با «ریتا گبیرت» در خصوص نابینایی خود چنین گفت: وقتی انسان بیناییش را از دست می‌دهد زمان به نوعی دیگر بر او می‌گذرد. به همین که هستم خرسندم. مضافاً اینک حافظه‌ام بهتر از قدیم شده است. حافظه من ذاتاً حافظه بصری بود، و حالا آموخته‌ام که حافظه‌ای سمعی داشته باشم. از سال ۱۹۵۵ م. که دیگر نتوانسته‌ام ببینم، به آموختن انگلیسی باستان پرداختم. و در حال حاضر بیست شعر به زبان انگلیسی از بردارم. بورخس در سال ۱۹۶۰ م. مجموعه شعرها و تمثیلهای کوتاه را به نام ببرهای رویا با تاثیر از نابینایی هومر انتشار داد. او پس از دریافت جایزه فورمنتور شهرتی جهانی را به دست آورد. آخرین مجموعه داستانی خود را به نام گزارشی از برودی در سال ۱۹۷۰ م. منتشر ساخت. بورخس در سال ۱۹۶۹ م. ازدواج کرد و آن هم دیری نپایید. او در سال ۱۹۸۶ م. چشم از جهان فرو بست و در سال ۱۹۸۹ م. سه سال پس از مرگش به دلیل اشعار زیبایش برنده جایزه نوبل گردید. بسیاری از آثار این ادیب نابینا به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شده است.

رمز

مهر خموشانه ماه

(که بیهوده به «ویرزیل» نسبتش دهند) ترا همراه است،

تا در امروز گم شده در شب، آغاز تاریکی،

چشمان مشتاق،

در باغی یا حیاطی که از غبارست،

همواره به مکاشفه پیردازند.

همواره؟ می دانم کسی، روزی

می تواند بی پرده با تو بگوید که:

«دیگر ماه روش ز بازنخواهی دید،

همه‌ی فرصت های بازنیاقتنی ای را

که سرنوشت بتو بخشیده بود از دست داده‌ای،

بیهوده تمامی پنجره های جهان را مگشای

دیراست. بازش نخواهی یافت.»

میان کشف و فراموشی زندگی می کنیم،

این آیین زیبای شب.

باید شب را نیک بنگریم. بسا که آخرش باشد. (۱)

۱- خورخه لوتیس بورخس. سرخ و آبی. ترجمه حسن تهرانی، ۱۳۶۱، ص ۱۳.

هزارتوهای لوتیس بورخس. ترجمه احمد میر علایی، زمان، ۱۳۵۶، صفحه ۲۳۹.

در نوابغ و مشاهیر معلول جهان.